

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

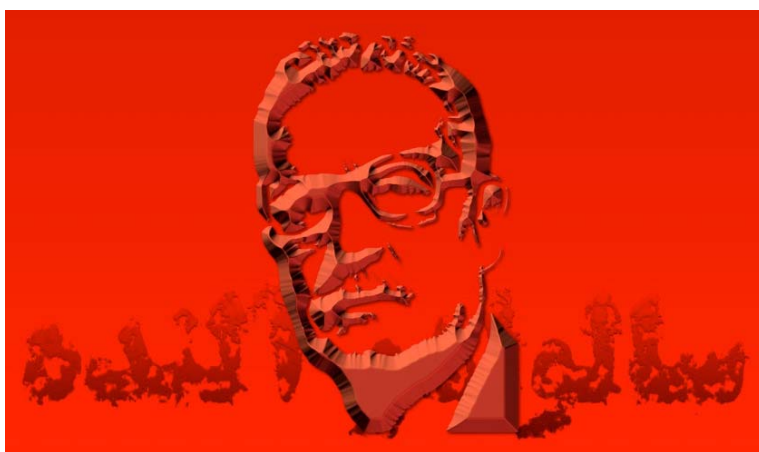
فرستنده: عثمان حیدری

۲۵ نومبر ۲۰۱۹

نولیبرالیسم در چیلی به دنیا آمد و در چیلی خواهد مرد!



«چیلی: جزیره ثبات در امریکای جنوبی!»؛ تا همین چند وقت پیش اندیشکده امریکائی استراتفور چنین تصور می‌کرد، ولی اکنون در این کشور «نمونه» امریکای جنوبی صدها هزار و حتا بیش از یک میلیون نفر به خیابان‌ها آمده اند. مردم با قبول خطر مرگ گروه گروه به خیابان‌ها می‌روند. نولیبرالیسم به آخر خط رسیده است، و آن‌هم نه فقط در چیلی. ما دورانی پرتلاطم و انقلابی در پیش خواهیم داشت.



«چیلی: جزیره ثبات در امریکای جنوبی!»؛ تا همین چند وقت پیش اندیشکده امریکائی استراتفور چنین تصور می‌کرد، ولی اکنون در این کشور «نمونه» امریکای جنوبی صدها هزار و حتا بیش از یک میلیون نفر به خیابان‌ها آمده اند. تعداد زیادی از مردم هم‌اکنون جان باخته اند و هزاران نفر مجروح شده و بیش از ۱۰ هزار نفر دستگیر شده اند. رئیس‌جمهور این کشور «سباستیان پینرا» مجبور شد هم از حضور در اجلاس APEC (سازمان همکاری‌های

اقتصادی آسیا-پاسیفیک) و هم از شرکت در کنفرانس جهانی اقلیمی صرف‌نظر کند. در بخش‌های زیادی از کشور دولت کنترل خود را از دست داده است.



تظاهرکنندگان روی پلاکاردهای خود نوشته بودند: «نولیبرالیسم در چیلی به دنیا آمد و در چیلی خواهد مرد» و در واقع نولیبرالیسم موجود به طور مستقیم با کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ در ارتباط است. «آگوستو پینوچیت» سگ زنجیری «بچه‌های شیکاگو»، یعنی شاگردان و نوچه‌های سختکوش مرکانتیلیست مشهور «میلتون فریدمان» بود. بدون جوخه‌های مرگ پینوچیت و حامیان او در واشنگتن، ممکن نبود این کشور آمریکای جنوبی را به یک آزمایشگاه عظیم اقتصادی- اجتماعی مبدل ساخت. چیلی پس از ۱۱ سپتامبر در خون نیروهای چپ و دمکرات غوطه‌ور شد. پس از این‌که غرش مسلسل‌ها خاموش شد، سکوت و آرامش گورستان بر این کشور مستولی گردید و آمریکای جنوبی زیر فرمان دیکتاتوری‌های نظامی قرار گرفت.

سوالی که برای پرچمداران نولیبرالی مطرح بود، این بود که تا چه حد می‌توان به غنی‌تر کردن توانمندان و تاراج ثروت‌های عمومی و افزایش فقر اجتماعی ادامه داد؟ نتایج این آزمون چک سفیدی برای تهاجم نولیبرالی رونالد ریگان و مارگارت تاجر و پس از آن برای تمامی گستره جامعه ارزشی غرب بود. نولیبرالیسم جنگ یک‌دهم در هزار بالائی‌های جامعه علیه توده گسترده مردم است. ولی نولیبرالیسم همین‌طور به معنی ارتش و پولیس جنگ داخلی است.



جنگ طبقاتی ابرثروتمندان تنها یک برنامه اقتصادی و اجتماعی نیست. ضداصلاحات نولیبرالی و هواداران آتشین آن در دفترهای مطبوعاتی و احزاب خواستار یک اصلاح متقابل اصولگرایانه و اساسی بودند، که به معنی لغو مصالحه طبقاتی دوران پس از جنگ بود. نولیبرالیسم به معنای متحول ساختن کامل جامعه و نحوه بهره‌برداری سرمایه‌داری، مناسبات مالکیت، نهادهای اجتماعی، تفکر تئوریک و روابط بین انسانی است. همه این‌ها باید به قانون «سود حداکثری» گردن نهند. ارزش سهام، گاو طلائی عصر جدید گردید و هومو اکونومیسم بلندپرواز و خودخواه سوپرستار محبوب آن گردید. هر کس با هر کس و همه چیز با همه چیز مجبور به رقابت گردید. سندیکاها در حد مدیران شریک تحمل شدند. جامعه و جمع‌گرایی به دشنام مبدل گردید. از آن زمان حتا کشورها برای «جلب علاقه سرمایه‌گذاران» مجبور به رقابت شدند.

همه چیز باید ارزان‌تر شود، همین‌طور تغذیه و نیروی کار و مالیات‌ها و مخارج دولتی (البته به استثنای تسلیحات). گوشت به قیمت بسیار نازل، نیروی کار برای یک یورو و مالیات‌ها با استفاده از ترفندهای مختلف به صفر رسانده شده و مضاف برآن، مالکیت‌های اجتماعی به قیمت نازل به حراج گذاشته شده و از این طریق دولتی که نولیبرالی شده بود محتاج همان کسانی گردید که قبل از آن، آن‌ها را از پرداخت مالیات معاف کرده بود.

اصلاح متقابل نولیبرالی یک روند است. تغییر و فقیر کردن جامعه به زمان نیاز دارد. این حرکتی به سوی نازل‌ترین استانداردها است. اکنون پس از گذشت نیم قرن با آغاز بحران بزرگ از سال ۲۰۰۷ روشن می‌شود: نولیبرالیسم به آخر خط رسیده و به سرم تقویتی بانک‌های مرکزی وصل است و تنها با پمپاژ مداوم و عظیم پول قادر به ادامه حیات می‌باشد.

ولی چیز دیگری نیز روشن است. قدرت بلامنازع امپراتوری ایالات متحده به تاریخ پیوسته است. ونزوئلا و سوریه و ایران و افغانستان، دیگر دست‌های دراز پنتاگون و سازمان سیا به همه جا نمی‌رسد. «بازیگران» جدید، روسیه و چین برای دیگران و همین‌طور مال باختگان و مظلومان امکانات نوینی فراهم کرده اند و موجی از اعتراضات جهان را درمی‌نوردد. در بسیاری از کشورها اوضاع ناآرام است که پرداختن به تک تک آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد. فقر ناشی از نولیبرالیسم مرزهای قابل تحمل را پشت سر نهاده است. مردم با قبول خطر مرگ گروه گروه به خیابان‌ها می‌روند. نولیبرالیسم به آخر خط رسیده است و آن‌هم نه فقط در چیلی. ما دورانی پرتلاطم و انقلابی در پیش خواهیم داشت.

منبع: عصر ما

تارنگاشت عدالت